

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مائوتسه دون ۲۷ فیروری ۱۹۵۷
باز تایپ و ارسال از: احمد پوپل
۲۵ نومبر ۲۰۱۸

درباره مسأله

حل صحیح تضادهای درون خلق *

(۲۷ فیروری ۱۹۵۷)

۸

۸ - درباره "بگذار صد گل بشکفتد، بگذار صد مکتب باهم رقابت کنند"

و "همزیستی طویل المدت و کنترل متقابل"

شعارهای "بگذار صد گل بشکفتد، بگذار صد مکتب باهم رقابت کنند" و "همزیستی طویل المدت و کنترل متقابل" چگونه مطرح شده اند؟ این شعارها طبق اوضاع مشخص چین و بر اساس قبول این حقیقت که در جامعه سوسیالیستی هنوز تضاد های مختلف موجود اند و همچنین بر اساس نیاز مبرم کشور در تسریع رشد و تکامل اقتصاد و فرهنگ، تدوین گشته اند. رهنمود " بگذار صد گل بشکفتد، بگذار صد مکتب باهم رقابت کنند" رهنمودی است که سبب تسریع رشد هنر و پیشرفت علوم و رونق فرهنگ سوسیالیستی کشور ما می گردد.

اشکال و سبک های گوناگون هنر می توانند آزادانه تکامل یابند و مکاتب مختلف علوم می توانند آزادانه با هم رقابت کنند. ما معتقدیم که تحمیل سبکی هنری و مکتبی معین و ممنوع کردن سبک ها و مکاتب دیگر به وسیله تدابیر اداری، به رشد هنر و علم زیان می رساند.

مسائل حق و ناحق در هنر و علم، باید از طریق بحث آزادانه محافل هنرمندان و دانشمندان و پراتیک هنری و علمی حل شوند، نه از طریق سطحی و ساده. برای تشخیص صحت و یا سقم یک مطلب اکثراً احتیاج به یک مرحله آزمایشی است. درگذشته پدیده نو و صحیح در بدو امر اغلب موردقبول اکثر مردم واقع نمی شد و می بایستی فقط در جریان پریپچ و خم مبارزه رشد می یافت. اغلب مردم یک پدیده صحیح و خوب را در بدو امر چون گلی خوشبو نمی دانند، بلکه بدان به مثابه علفی سمی می نگرند.

زمانی بود که نظریه کوپرنیک (۱) درباره منظومه شمسی و تئوری اولوسیون (تکامل) داروین (۲) نادرست شمرده می شدند و می بایستی طی مبارزه ای سخت صحت خود را به اثبات می رسانیدند. در تاریخ چین نیز نمونه های مشابه زیاد

۱

کوپرنیک (۱۴۷۳ - ۱۵۴۳) منجم پولندی بود. کوپرنیک در کتاب « حرکت اجسام آسمانی » ثابت کرد که کره زمین دور محور خود و به اتفاق سیاره های دیگر به دور خورشید می چرخد و بدین سان تئوری ثابت بودن کره زمین را که برای چند هزار سال موجود بود، از اعتبار ساقط ساخت.

است. شرایط برای رشد یک پدیده نو در جامعه سوسیالیستی با شرایط در جامعه کهن از اساس فرق می کند و به مراتب بر آن برتری دارد.

باوجوداین، هنوز به کرات دیده می شود که از رشد نیروهای نورسته جلوگیری می گردد و پیشنهادات منطقی سرکوب می شود، نه در اثر تضییقات عمدی بلکه تنها به علت عدم تشخیص نیز می توان سدی در راه رشد پدیده های نوین پدید آورد. بدین جهت باید در عرصه علم و هنر در تشخیص صحیح از ناصحیح محتاط بود، بحث آزاد را تشویق نمود و از نتیجه گیری های عجولانه خودداری کرد. به نظر ما چنین برخوردی می تواند به تکامل نسبتاً موفقیت آمیز علم و هنر کمک کند.

مارکسیسم نیز در جریان مبارزه تکامل یافته است. مارکسیسم در ابتداء آماج حملات گوناگون قرار می گرفت و علف سمی شمرده می شد و هنوز هم در بسیاری از نقاط جهان مورد حمله قرار می گیرد و به مثابه علف سمی محسوب می شود. در کشورهای سوسیالیستی مارکسیسم موضع دیگری دارد. معدنک، در این کشورها نیز ایدئولوژی های غیر مارکسیستی و ضد مارکسیستی هنوز موجودند. در چین، گرچه تحول سوسیالیستی در مورد سیستم مالکیت به طور اساسی انجام یافته و مبارزات طبقاتی وسیع و طوفان آسای توده ئی که مشخصه دوره انقلاب است، به طور عمده پایان پذیرفته، ولی بقایای طبقات سرنگون شده مالکان ارضی و کمپرادورها هنوز موجود است، بورژوازی هنوز برجاست و خرده بورژوازی تازه در حال تحول است.

مبارزه طبقاتی هنوز تمام نشده است، مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژیک هنوز مبارزه ای طولانی و پیچیده خواهد بود و حتی گاهی بسیار حدت خواهد یافت. پرولتاریا کوشش می کند تا جهان را طبق جهان بینی خود دگرگون سازد و بورژوازی نیز سعی دارد تا جهان را طبق جهان بینی خود تغییر دهد و در این مورد این مسأله "پروزی کی برکی" سوسیالیسم یا کاپیتالیسم، هنوز عملاً حل نشده است. مارکسیست ها کمافی السابق چه در میان تمام جمعیت و چه در میان روشنفکران در اقلیت اند. از این رو مارکسیسم باید همچنان در جریان مبارزه رشد و تکامل یابد. مارکسیسم فقط در مبارزه می تواند رشد و تکامل یابد - در گذشته چنین بوده است، اکنون هم چنین است و در آینده نیز به طور قطع چنین خواهد بود.

یک پدیده صحیح همیشه در جریان مبارزه علیه یک پدیده ناصحیح رشد می یابد. راستی، خوبی و زیبایی همیشه در مقابل ناراستی، بدی و زشتی وجود داشته و در مبارزه با آن رشد می کنند، به محض این که بشر به طور کلی کذب و ناراستی را به دور اندازد و حقیقت مشخص را بپذیرد، آنگاه حقیقت نوعیه نظرات نادرست جدید به مبارزه برمی خیزد. این مبارزه هرگز پایان پذیر نیست. این قانون تکامل حقیقت است و طبعاً قانون تکامل مارکسیسم نیز می باشد.

برای این که در کشور ما نتیجه مبارزه ایدئولوژیک بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم معلوم شود، هنوز دورانی بس طولانی لازم است، علت آن این است که تأثیر بورژوازی و روشنفکرانی که از جامعه کهن برخاسته اند، به صورت ایدئولوژی طبقاتی در کشور ما برای مدتی طولانی همچنان باقی خواهد ماند. اگر ما این حقیقت را کاملاً و یا اصلاً نشناسیم، مرتکب اشتباه عظیمی خواهیم شد و مبارزه ایدئولوژیک را از نظر فرو خواهیم گذاشت. مبارزه ایدئولوژیک با سایر مبارزات فرق می کند. در این مبارزه نباید به شیوه های خشن و قهرآمیز متوسل شد، بلکه باید شیوه پرحوصله استدلال

را به کار بست. اکنون سوسیالیسم در مبارزه ایدئولوژیک برتری دارد. قدرت عمده دولت در دست زحمتکشان تحت رهبری پرولتاریا است. حزب کمونیست صاحب اقتدار و اعتبار فوق العاده است.

گرچه در کار ما نواقص و اشتباهاتی وجود دارد، ولی هر فرد منصف می تواند ببیند که ما نسبت به خلق وفاداریم و مصمم و قادریم که به اتفاق خلق میهن مان را به نحو احسن بسازیم و تاکنون نیز به کامیابی های بزرگی نایل گردیده ایم و در آینده هم به موفقیت های باز هم بزرگ تری دست خواهیم یافت. اکثریت قاطع عناصر بورژوازی و روشنفکرانی که از جامعه کهن برخاسته اند، میهن پرستند. آنها در راه میهن سوسیالیستی شکوفان خود حاضر به خدمت اند و به خوبی می دانند که چنانچه از امر سوسیالیسم و از زحمتکشان که از طرف حزب کمونیست رهبری می شوند، روی برگردانند، نه نقطه اتکائی خواهند داشت و نه آینده درخشانی.

از ما سؤال می کنند: اکنون که اکثریت مردم کشور ما مارکسیسم را به مثابه افکار هدایت کننده پذیرفته است، آیا باز می توان آن را مورد انتقاد قرار داد؟ البته که می توان. مارکسیسم یک حقیقت علمی است و از هیچ انتقادی وحشت ندارد. اگر مارکسیسم از انتقاد وحشت می داشت و اگر با انتقاد مغلوب می شد، دیگر به هیچ دردی نمی خورد. مگر نه این است که ایده آلیست ها هر روز به طرق گوناگون مارکسیسم را به باد انتقاد می گیرند؟ مگر نه این است که حاملین افکار بورژوائی و خرده بورژوائی که مایل به تغییر افکار خود نیستند، مارکسیسم را به طرق مختلف مورد انتقاد قرار می دهند؟ مارکسیست ها نباید از انتقاد هیچ کسی ترس و وحشت داشته باشند. به عکس، مارکسیست ها باید خود را در آتش انتقاد و در طوفان مبارزه آبدیده کنند، رشد و تکامل دهند و دائماً مواضع نوینی را تسخیر نمایند.

مبارزه علیه افکار نادرست مانند واکسیناسیون است - انسان در نتیجه تأثیر واکسین مصنوعی بیشتری در برابر بیماری پیدا می کند. گیاهانی که در گلخانه می رویند، نیروی حیاتی زیادی نخواهند داشت. اجرای رهنمود "بگذار صد گل بشکفت، بگذار صد مکتب باهم رقابت کنند" موضع رهبری کننده مارکسیسم را در صحنه ایدئولوژیک تضعیف نمی کند، بلکه به عکس آن را تقویت می نماید.

پس ما چه سیاستی باید نسبت به نظرات غیر مارکسیستی اتخاذ کنیم؟ این مسأله در مورد ضد انقلابیون شناخته شده و خرابکاران در امر ساختمان سوسیالیستی به آسانی حل می شود: ما به طور ساده حق بیان را از آنها سلب می کنیم. ولی برخورد با افکار نادرست در درون خلق کاملاً مطلب دیگری است. آیا عملی خواهد بود اگر ما چنین افکاری را ممنوع کنیم و از آنها امکان هرگونه تظاهراتی را بگیریم؟ یقیناً خیر.

سعی در حل مسایل ایدئولوژیک درون خلق و یا مسایل جهان معنوی انسان ها به وسیله شیوه های سطحی و ساده نه تنها مؤثر نیست، بلکه فوق العاده زیان بخش است. ممکن است که بتوان از بیان نظرات نادرست جلوگیری کرد، ولی نظرات نادرست مع الوصف همچنان باقی خواهند ماند.

وانگهی اگر نظرات صحیح در گلخانه رشد کرده باشند و باد و باران ندیده و مصنوعی پیدا نکرده باشند، در برخورد با نظرات ناصحیح پیروز خواهند شد. از این رو فقط به وسیله شیوه بحث و انتقاد و اقتناع است که می توان افکار صحیح را واقعاً رشد داد و افکار ناصحیح را برطرف ساخت و فقط از این طریق است که می توان مسایل را واقعاً حل کرد. بورژوازی و خرده بورژوازی ناگزیر ایدئولوژی خود را بیان خواهند کرد.

آنها بدون تردید با سرسختی و به طرق مختلف در مسایل سیاسی و ایدئولوژیک اظهار وجود خواهند کرد. شما نمی توانید از آنها متوقع باشید که به طور دیگری عمل کنند. ما نباید با تشبیه به جبر و زور از تظاهر آنها جلوگیری کنیم، بلکه باید به آنان اجازه تظاهر دهیم و در عین حال با آنها به مباحثه پردازیم و آن طور که باید و شاید آنها را مورد انتقاد قرار دهیم. شکی نیست که ما باید انواع مختلف افکار نادرست را به باد انتقاد بگیریم.

این بدیهی است که نباید از انتقاد سرباز زد و با بی اعتنائی نظاره گر اشاعه افکار نادرست و تصرف بازار از طرف آنان بود. اشتباهات باید مورد انتقاد قرار گیرند، هر جا که علف های سمی برویند، باید از ریشه کنده شوند. ولی چنین انتقادی نباید دگماتیکی باشد، نباید شیوه متافزیک، بلکه باید شیوه دیالکتیکی به کار برده شود.

آنچه که ما بدان نیازمندیم، تحلیل علمی و دلایل قانع کننده است. هیچ مسأله ای را با انتقاد دگماتیکی نمی توان حل کرد. ما علیه کلیه علف های سمی مبارزه می کنیم، ولی در عین حال باید میان علف های واقعا سمی و گل های واقعا خوشبو به دقت فرق نهیم. ما باید به اتفاق توده های مردم طرز تشخیص دقیق این دو را از هم بیاموزیم و با شیوه های صحیحی با این علف های سمی مبارزه کنیم.

ما باید ضمن انتقاد از دگماتیسم توجه خود مان را به انتقاد از رویونیسم نیز معطوف سازیم. رویونیسم یا اپورتونیسم راست، روند افکاری است بورژوائی که به مراتب خطرناک تر از دگماتیسم است. رویونیست ها، اپورتونیست های راست، در سخن دم از مارکسیسم می زنند و حتی به "دگماتیسم" نیز حمله ور می گردند؛ اما آماج واقعی حمله آنان جوهر و اساس مارکسیسم است. آنها با ماتریالیسم و دیالکتیک مبارزه می کنند و یا آنها را تحریف می نمایند، علیه دیکتاتوری دموکراتیک خلق و رهبری حزب کمونیست برمی خیزند و یا سعی در تضعیف آنها می نمایند.

آنها با تحول سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم مخالفت می ورزند و یا تلاش در تضعیف آن دارند. پس از کسب پیروزی اساسی انقلاب سوسیالیستی در کشور ما هنوز اشخاصی در اجتماع یافت می شوند که به عبث آرزوی احیای نظام کاپیتالیستی را در سر می پروراندند. آنها در تمام جبهه ها و من جمله در جبهه ایدئولوژیک علیه طبقه کارگر به مبارزه برمی خیزند. در این مبارزه رویونیست ها بهترین یاران آنها هستند.

ظاهراً این دو شعار - یعنی " بگذار صد گل بشکفت" و "بگذار صد مکتب باهم رقابت کند" - هیچ گونه خصلت طبقاتی ندارد: پرولتاریا می تواند از آنها استفاده کند، بورژوازی و هر کس دیگر نیز می تواند از آنها استفاده کند. طبقات، قشرها و گروه های اجتماعی هر کدام در باره این که گل خوشبو چیست و علف سمی کدام است، نظرات خاصی دارند. حال ببینیم از دیدگاه توده های وسیع مردم چه چیزی می تواند برای ما معیار تشخیص گل های خوشبو از علف سمی باشد؟ و در زندگی سیاسی خلق ما چگونه باید صحت و سقم گفتار و کردار را تشخیص داد؟ طبق موازین قانون اساسی ما و طبق اراده اکثریت عظیم خلق ما و برنامه های سیاسی مشترک که به دفعات از طرف احزاب و گروه های سیاسی کشور ما اعلام شده، ما معتقدیم که این معیارها را می توان به طور کلی به شرح زیر خلاصه شوند:

۱ - گفتار و کردار باید به وحدت ملیت های مختلف ما کمک کند، نه این که باعث تفرقه آنان گردد؛
۲ - گفتار و کردار باید تحول سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم را به پیش راند، نه این که به حال آن زیان بخش باشد؛
۳ - گفتار و کردار باید به تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق کمک کند، نه این که باعث تخریب و یا تضعیف آن گردد؛

۴ - گفتار و کردار باید به استحکام سانترالیسم دموکراتیک کمک کند، نه این که باعث تخریب و یا تضعیف آن گردد؛
۵ - گفتار و کردار باید در جهت تقویت رهبری حزب کمونیست سیر کند، نه این که باعث کنار گذاشتن و یا تضعیف آن گردد؛

۶ - گفتار و کردار باید به حال همبستگی بین المللی سوسیالیستی و همبستگی خلق های صلحدوست جهان سودمند باشد، نه زیانبخش.

از این شش معیار راه سوسیالیستی و رهبری حزب از همه مهم تر است. این معیارها بدین جهت تدوین شده اند تا آن که در میان خلق به توسعه دامنه بحث آزاد درباره مسایل گوناگون کمک شود، نه این که مانع چنین بحثی گردد. کسانی که

با این معیارها موافق نیستند، می توانند نظرات خود را بیان کنند و به بحث بپردازند. ولی هرگاه اکثریت مردم معیارهای روشن دارد، آنگاه می توان انتقاد و انتقاد از خود را در جهت صحیح سوق داد و با تطبیق این معیارها معین کرد که آیا گفتار و کردار مردم درست اند یا نادرست، گلهای خوشبو هستند یا علف های سمی.

معیاری های فوق الذکر معیارهای سیاسی هستند. البته معیارهای خاص دیگری نیز برای قضاوت در صحت تزه های علمی یا ارزیابی زیبایی آثار هنری لازم می آیند. ولی این شش معیار سیاسی در مورد هر فعالیت علمی و هنری صدق می کند. آیا در یک کشور سوسیالیستی، چون کشور ما، فعالیت علمی یا هنری مفیدی یافت شود که با این شش معیار تباین داشته باشد؟

تمام نظراتی که در بالا ذکر شد، از شرایط تاریخی مشخص کشور ما ناشی می شود. از آنجا که شرایط در کشورهای سوسیالیستی و برای احزاب کمونیست مختلف است، لذا ما معتقد نیستیم که کشورها و احزاب دیگر باید متد چینی را به کار بندند.

شعار "همزیستی طویل المدت و کنترل متقابل" نیز محصول شرایط تاریخی مشخص کشور ما می باشد. این شعار به طور اتفاقی تدوین نشده، بلکه طی سال های متمادی پخته و قوام یافته است. فکر همزیستی طویل المدت از مدت ها پیش وجود داشته است. در سال گذشته، وقتی که نظام سوسیالیستی به طور عمده مستقر گردید، این شعار به طور روشن و دقیق اعلام شد.

حال علت چیست که باید به احزاب دموکراتیک بورژوازی و خرده بورژوازی برای مدت طولانی اجازه همزیستی به احزاب سیاسی طبقه کارگر داده شود؟ علت این است که هیچ دلیلی وجود ندارد که ما رهنمود همزیستی طویل المدت را با تمام آن احزابی که واقعاً به خاطر همبستگی خلق در راه امر سوسیالیسم صرف مساعی می کنند و از اعتماد خلق بر خوردارند، تعقیب نکنیم. من در دومین جلسه کنفرانس مشورتی سیاسی در جون سال ۱۹۵۰ گفتم:

اگر کسی واقعاً مایل است به خلق خدمت کند و در موقع سختی حقیقتاً به خلق کمک نموده و کارهای خوب انجام داده است و این کار را بعد ها نیز بدون این که در نیمه راه باز ایستد، دنبال کند، در این صورت هیچ دلیلی وجود ندارد که خلق و دولت توده ئی او را طرد کنند و به او امکان امرار معاش و خدمت به خلق را ندهند.

آنچه که در اینجا تشریح شد، اساس سیاسی برای امکان همزیستی طویل المدت احزاب مختلف است. همزیستی طویل المدت حزب کمونیست با احزاب دموکراتیک آرزو و هم چنین سیاست ما است.

این که آیا این احزاب دموکراتیک می توانند مدت مدیدی به موجودیت خود ادامه دهند، تنها به خواست حزب کمونیست مربوط نمی شود، بلکه مربوط به آن است که این احزاب دموکراتیک چگونه رفتار می کنند و آیا آنها از اعتماد خلق برخوردار اند.

کنترول متقابل احزاب گوناگون نیز واقعیتی است که از مدت ها پیش وجود داشته که عبارت است از: تبادل نظر با یک دیگر و انتقاد از یک دیگر. کنترول متقابل، البته امری یک جانبه نیست. حزب کمونیست می تواند احزاب دموکراتیک را کنترول کند و احزاب دموکراتیک نیز به نوبه خود می توانند حزب کمونیست را کنترول نمایند. علت چیست که به احزاب دموکراتیک اجازه داده می شود تا حزب کمونیست را کنترول کنند؟ زیرا یک حزب درست مانند یک انسان نیاز فراوان به شنیدن نظرات مخالف را دارد.

همه می دانند که کنترول حزب کمونیست به طور عمده از طرف مردم زحمتکش و اعضای حزب انجام می گیرد، ولی اگر در این کنترول احزاب دموکراتیک نیز شرکت جویند، برای ما بسیار مفیدتر خواهد شد. بدیهی است که تبادل نظر میان احزاب دموکراتیک و حزب کمونیست و انتقاد از یک دیگر فقط زمانی نقش مثبت را در کنترول متقابل ایفاء می

کند که نظریات و انتقادها با شش معیار سیاسی فوق‌الذکر مطابقت کنند. از این رو ما امیدواریم که همه احزاب دموکراتیک به نوسازی ایدئولوژیک توجه کافی مبذول دارند و در راه همزیستی طول‌مدت با حزب کمونیست و کنترل متقابل کوشش کنند تا بتوانند به نیازمندی‌های جامعه نوین پاسخ دهند.

ادامه دارد